

مردم شناسی، انسان شناسی و «ادبیات عامه»

ناصر فکوهی

عضو هیات علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

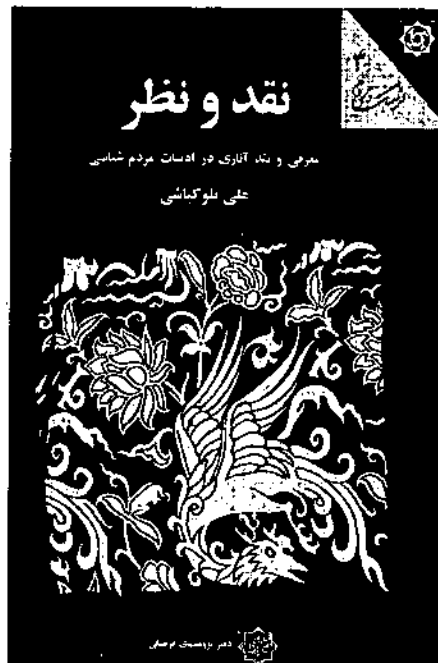
غیراروپایی، غیرصنعتی، غیرشهری و در نهایت «ابتدایی» می‌شمرند.

اگر به عمق گفتمان جامعه شناسی این دوران (در حدود دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی) بنگریم، در واقع واژه «ابتدایی» را نه تنها شامل موضوع مورد مطالعه «بلکه به پژوهش گر» و «روش مطالعه مردم شناسی» نیز تعمیم یافته می‌بینیم. آن هم با این منطق ساده انگارانه که جوامع ابتدایی به دلیل سادگی خود، روش‌ها و مطالعه ساده‌تری را نیز ایجاب می‌کنند. این بحث در حوزه روش‌شناسی نیز به مباحث بی‌پایانی درباره کمیت و کیفیت در شناخت و تحلیل «امر اجتماعی» کشیده شد. با این وجود مردم شناسی سرانجام توانست راهی برای خروج از این بن‌بست بیابد و آن گسترش حوزه مطالعاتی به تمام جوامع بود. این گسترش تا اندازه‌ای نیز ناشی از بحرانی بود که به تدریج در جامعه شناسی و روش‌های تجربه‌گرا و کمی آن بوجود آمده بود. آنجا که جامعه شناسی به سوی اتنومتولوژی (روش شناسی مردمی) می‌رفت، مردم شناسی نیز می‌توانست به سوی «انسان شناسی فرهنگی» حرکت کند. قرار دادن واژه «انسان» در مکانی که پیش از این واژه «مردم» (و درحقیقت «قوم» معادل Ethnos) جای داشت، تحولی عظیم بود که ابعاد آن تنها از آغاز دهه ۹۰ میلادی به تدریج پدیدار شد.

واژه «انسان شناسی» واژه‌ای تازه نبود و قدمت آن به چندین قرن قبل می‌رسید، اما آنچه تازگی داشت مفهوم جدیدی بود که مردم شناسی به این واژه می‌داد و در آن نوعی «جهان شمولی» انسان را بیان می‌کرد که دیگر قابل تقسیم در طبقه‌بندی‌های تطوری قرن ۱۹ نیست. توسعه بلاوقفه‌ای که در انسان شناسی فرهنگی، یعنی جانشین به حق مردم شناسی از آغاز دهه ۷۰ میلادی، بویژه در زمینه روش‌شناسی، آغاز شد امروز به حدی رسیده است که فاصله قبلی یا جامعه شناسی را به حداقل رسانده و انسان‌شناسی را بدل به علمی کرده که در کشورهای اروپایی و آمریکایی، حجم تولید ادبیات

جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی دو علمی هستند که در نیمه قرن ۱۹ میلادی به مثابه تبلور نهایی قرن‌ها اندیشه اجتماعی در اروپای غربی زاده شدند. شاید به دلیل همین میراث مشترک بود، که بنیانگذاران و مکان‌های زایش این دو نیز در بسیاری موارد یکسان بودند. اما اندیشمندانی که با الگو گرفتن از مفهوم «علم» در علوم طبیعی، پژوهش در مورد انسان‌ها را پایه‌گذاری کردند از همان آغاز و تحت تاثیر عمیقی که از تطورگرایی قرن ۱۹ پذیرفته بودند، بنا را بر آن گذاشتند که انسانها را به دو گروه «متمدن» و «بیلوی» تقسیم کنند تا علم جامعه‌شناسی درباره اولی، و علم مردم شناسی درباره دومی پژوهش کند. از این زمان سرنوشت این دو علم از یکدیگر جدا شد و در تحول آتی آن دو، چه در اروپا و چه در کشور ما فاصله‌ای بزرگ افتاد. جامعه شناسی با رشد چشم‌گیر خود، مردم شناسی راپشت سر گذاشت و با گسترش پهنه روش‌شناسی و نظریه پردازی در خود توان عظیمی برای شناخت و تحلیل پیچیده‌ترین شرایط به دست آورد. در حالی که مردم شناسی در حلقه تنگی از تعریفی که خود برای «بیلویت» ارائه داده بود اسیر ماند.

مردم شناسی از آغاز علمی تعریف شده بود که باید به مطالعه بر جوامع غیراروپایی بپردازد و طبعاً چنین مطالعه‌ای از همان ابتدا با استعمار و الزامات آن پیوند خورد و زمانی که با پایان جنگ جهانی دوم، اروپا مستعمرات خود را از دست داد زمینه تحقیق مردم شناسی نیز در کشورهای مستعمره سابق از دست رفت و مردم شناسی به ناچار به خانه خویش بازگشت و تلاش کرد در حوزه‌ای که پیش از آن کاملاً در انحصار جامعه شناسی قرار داشت، جایی برای خود باز کند. این تلاش طبعاً با مشکلات و موانع بسیاری روبرو بود. جامعه شناسان حاضر نبودند حوزه تحقیق خود را که آن را حوزه‌ای اروپایی، شهری صنعتی و در یک کلام «متمدن» می‌شمرند در اختیار کسانی قرار بدهند که آنها را در نهایت تنها در حد مطالعه جوامع



نقد و نظر: معرفی و نقد آثاری در ادبیات مردم شناسی
علی بلوکباشی
دفتر پژوهش‌های فرهنگی

آموزشی و پژوهشی آن تقریباً مشابه با جامعه‌شناسی است. افزون بر این، بنا بر نظر بسیاری از دست‌اندرکاران علوم اجتماعی، آینده این رشته از لحاظ برخورداری از فرصت‌های شغلی و از لحاظ کمک به تعمیق عمومی علوم انسانی هیچ کمبودی نسبت به جامعه‌شناسی ندارد.

نگاهی به تاریخ جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی در کشور ما نیز نکات مشترک زیادی را با سرنوشت اروپایی آن دو نشان می‌دهد. در حالی که عمر این دو علم در ایران کمابیش برابر است و اساتیدی که آنها را به ایران وارد کردند و آموزش و پژوهش را در آن دو پایه‌گذاری کردند همگی عموم تحصیل‌کردگان کشورهای فرانسوی زبان و عمدتاً فرانسه هستند اما فاصله گرفتن آن دو در ایران نیز به گونه‌ای شبیه به اروپا رخ داد: از یک سو کرسی‌های متعدد جامعه‌شناسی در دانشگاه‌های کشور گشوده شدند و جامعه‌شناسی توانست به عنوان یکی از دروس پایه به رشته‌های خارج از حوزه علوم اجتماعی نفوذ کند و دانشی ضروری برای تمامی کسانی که به گونه‌ای حرفه‌ای با امور اجتماعی سروکار دارند، به شمار آید و سرانجام پژوهش‌های بی‌شماری به جامعه‌شناسان پیشنهاد شود. از سوی دیگر مردم‌شناسی به علمی کمابیش حاشیهای بدل می‌شد که آموزش آن محدود به چند رشته اندک درون حوزه علوم اجتماعی و عمدتاً درون جامعه‌شناسی باقی می‌ماند و کمتر پژوهشی جز در زمینه‌هایی چون ایلات و عشایر به آن واگذار می‌گردید. عقب‌ماندن مردم‌شناسی از جامعه‌شناسی و عدم دسترسی آن به مفهومی که از «انسان‌شناسی» عنوان کردیم، ضایعه بزرگی برای شناخت موانع توسعه در کشور ما بود. البته نباید پنداشت که جامعه‌شناسی در اهداف پژوهشی و آموزشی خود کوتاهی کرده باشد اما شناخت جامعه‌های پیچیده چون جامعه ما که گذار از سنت به مدرنیته و مشکلات فرهنگی در همه عرصه‌های حیات آن به چشم می‌خورند، کاری نبود که تنها از عهده یکی از علوم اجتماعی، آن هم جامعه‌شناسی که بیشتر در جوامع شهری و صنعتی و برای مطالعه همان جوامع شکل گرفته بود، برآید. بنابراین آنچه جای خالی اش احساس می‌شد، و امروز باز هم بیشتر احساس می‌شود، مطالعات فرهنگی بین‌رشته‌ای است و از این رو این نیاز وجود داشته و بیش از پیش وجود دارد که بتوان تحولی را که در مردم‌شناسی اروپایی اتفاق افتاد و آن را به انسان‌شناسی فرهنگی رساند، در ایران نیز به انجام رساند. از آنچه گفته شد نباید به این نتیجه رسید که معنای تحول به فراموشی سپردن حوزه‌های سنتی مردم‌شناسی و روی آوردن صرف به حوزه‌های جدیداست. اصولاً در

مردم‌شناسی و امروز در انسان‌شناسی فرهنگی بحث بر سر «قدیم» و «جدید» نیست. زیرا همه کسانی که با فرهنگ و مکانیسم‌های پیچیده آن آشنا هستند می‌دانند که پدیده‌های فرهنگی بر روی طیفی ممتد قرار دارند که درک هر نقطه‌ای از آن بدون توجه به نقاط دیگرش به ویژه به تقاطی که در سایه‌های گذشته کم‌رنگ شده‌اند، امکان ندارد. از این روست که شناخت حوزه‌هایی همچون «ادبیات عامه» در سنتی‌ترین شکل آنها برای انسان‌شناس به همان اندازه اهمیت دارد که شناخت و تحلیل روابطی کاملاً مدرن در بطن یک جامعه شهری، و اصولاً مهم‌ترین مساله برای او یافتن نقاط پیوند و امتداد بر روی طیفی فرهنگی است که این دو را به یکدیگر متصل می‌کند. پس اگر از تحولی در مردم‌شناسی برای تبدیل شدنش به انسان‌شناسی سخن می‌گوئیم، باید در نظر داشته باشیم که این تحول در جهت گسترش دامنه مطالعاتی و عرضه تالیف‌های مبتکرانه میان حوزه‌های جدید و سنتی است.

«ادبیات عامه» و اسطوره‌شناسی از زنده‌ترین وجناب‌ترین بخش‌های انسان‌شناسی فرهنگی موجود هستند. اهمیت این گروه از موضوع‌های مطالعاتی در کشور ما به ویژه از آن روست که ایران از قدیمی‌ترین ایام، دارای تمدنی «شفاهی» بوده و بر خلاف تمدن‌های یونانی و بین‌النهرینی که همه چیز را به صورت مکتوب در می‌آورده‌اند، ایرانیان اندیشه‌ها، باورها، دانش‌ها و درک کلام تمامی ذهنیت‌های گسترده و پربار خود را به زبان‌نمادهای تصویری، حرکات، خطوط، شکل‌ها و رنگ‌ها و یا به صورت کلام شفاهی در قالب افسانه‌ها، قصه‌ها و اسطوره‌ها، سرودها و آوازها بیان می‌کرده‌اند. اما این گنجینه بزرگ و بی‌پایان، متأسفانه همچون تاریخ مکتوب فرهنگ‌های دیگر به سادگی قابل دسترسی نیست و کشف رازها و رمزها و ناگفته‌های آن نیاز به نگاه موشکافانه فرهنگ‌شناسان و مردم‌شناسان دارد. این امری است که شاید بیش از هر کس بتوان از بنیانگذاران مردم‌شناسی در ایران انتظار داشت.

دکتر علی بلوکباشی یکی از این بنیانگذاران به حساب می‌آید که از نزدیک به ۴۰ سال پیش در این عرصه به پژوهش شناخت و تحلیل فرهنگ ایرانی مشغول بوده است. کتاب «هقد و نظر» که به «معرفی و نقد آثاری در ادبیات مردم‌شناسی» اختصاص دارد در مجموعه پژوهش‌های مردم‌شناسی دفتر پژوهش‌های فرهنگی به انتشار رسیده است و به بررسی ۹ کتاب و یک مقاله بلند فارسی، انگلیسی و عربی، از ادبیات گسترده مردم‌شناسی اختصاص دارد. این کتاب گوشه‌ای کوچک از آثار دکتر بلوکباشی را در معرفی مردم‌شناسی به ویژه در

اندیشمندانی که با الگو گرفتن از مفهوم «علم» در علوم طبیعی، پژوهش در مورد انسان‌ها را پایه‌گذاری کردند، از همان آغاز، بنا را بر آن گذاشتند که انسان‌ها را به دو گروه «متمدن» و «بدوی» تقسیم کنند تا علم جامعه‌شناسی درباره اولی و مردم‌شناسی درباره دومی پژوهش کند

اگر به عمق گفتمان

جامعه‌شناسی دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی بنگریم، در واقع، واژه «ابتدایی» را نه تنها شامل «موضوع مورد مطالعه» بلکه به «پژوهشگر» و «روش مطالعه مردم‌شناختی» نیز تعمیم یافته می‌بینیم

آنجا که جامعه‌شناسی به سوی

اتنومتولوژی (روش‌شناسی مردمی) می‌رفت، مردم‌شناسی نیز می‌توانست حوزه مطالعاتی خود را به جوامع غیرابتدایی نیز گسترش دهد و به سوی «انسان‌شناسی فرهنگی» حرکت کند

در انسان شناسی فرهنگی، بحث بر سر «قدیم» و «جدید» نیست. پدیده های فرهنگی بر روی طیفی ممتد قرار دارند که درک هر نقطه ای از آن بدون توجه به نقاط دیگرش بویژه به نقاطی که در سایه های گذشته کم رنگ شده اند، امکان ندارد

○ کتاب «نقد و نظر» به معرفی و نقد آثاری در ادبیات مردم شناسی اختصاص دارد و در واقع، گوشه ای از تلاش مولف را در معرفی مردم شناسی بویژه در حوزه «ادبیات عامه» نشان می دهد

حوزه «ادبیات عامه» نشان می دهد. قدیمی ترین مقاله این مجموعه در سال ۱۳۴۰ منتشر شده و به بررسی کتاب «عقایدالنساء (کلثوم ننه)» کتابی متعلق به عصر صفوی درباره عقاید خرافی زنان، اختصاص دارد و جدیدترین مقاله ها، ۳ مقاله در نقد کتاب های «فرهنگ مصور خدایان»، «مردم شناسی تاریخی سرزمین های اسلامی خاورمیانه» و «کوچنده، یک سال در زندگی یک ایلپاتی قشقایی» هستند که در مرداد و آذر ۱۳۷۷ به انتشار رسیده اند. مقالات دیگر کتاب حوزه های بسیار متفاوتی را در مردم شناسی نظیر اسطوره شناسی، مردم شناسی دین، مسائل قومی و اقلیتهای ملی، مردم شناسی هنر و ادبیات و علم را دربر می گیرند. مقالات کتاب به دلیل انتشار قبلی شان در نشریات متفاوت از لحاظ حجم و عمق مورد بررسی تفاوت های زیادی با یکدیگر دارند. از این میان مقالات بخش اول کتاب درباره اسطوره شناسی به ویژه بررسی تاریخ طبری، مقالات بخش دوم در حوزه دین و مذهب و به ویژه مقاله نقد بر کتاب «بیدارشناسی مناسک تشریف» الیاده، و مقالات بخش پنجم در حوزه دانش و هنر و ادبیات، به ویژه مقاله نقد بر کتاب «شعر عامه بلوچ» از بهترین مقالات این مجموعه هستند. در عین آنکه سایر مطالب نیز جذابیت خاص خود را دارند.

از آنجا که یادداشت مقدماتی مولف، تصویر موجز و نسبتاً جامعی از مقالات کتاب، ارائه می دهد نگارنده مناسب دید برای تکمیل بحث، فرازهایی از یادداشت مذکور را عیناً نقل کند:

«مقالات بنابر موضوعشان در ۵ بخش: حوزه اساطیر ایران، حوزه دین و مذهب، عرصه عقیده و عمل زنان، اقوام در عرصه تاریخ و فرهنگ، حوزه های دانش و فرهنگ، و ادبیات تنظیم و تدوین شده اند. در بخشهای پنجگانه، ۹ کتاب و یک مقاله بلند به زبان اصلی؛ ترجمه فارسی ۴ کتاب از متنهای انگلیسی و عربی؛ و ۴ کتاب به زبان فارسی از نویسندگان ایرانی معرفی و نقد شده اند.

مقاله «دوره اساطیری ایران در تاریخ طبری» در بخش اول، بیرون از روال کار در این مجموعه، فقط یک بررسی و تحقیق مطلق در نحوه استفاده طبری از روایتهای اساطیری در بنای ساختار تاریخی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران در دوره پیش از تاریخ است.

مقاله «عقایدالنساء، کلثوم ننه» در بخش سوم، معرفی رساله آقاجمال خوانساری، عالم و فقیه برجسته دوره صفوی در باب آداب و رسوم و عقاید و اعمال و اخلاق عمومی زنان آن دوره است. با آنکه مطالب این رساله را آقاجمال به طنز و

شوخی و در خفیف جلوه دادن اعمال و اقوال و افکار زنان زمانه خود نوشته، لیکن یکی از اسناد مکتوب و معتبر قدیمی در زمینه آداب و سنن جامعه زنان دوره صفوی در فرهنگ عامه ایران است.

مقاله «فرهنگنامه مصور خدایان...» در بخش نخست؛ مقاله های «بیدارشناسی مناسک تشریف» و «مردم شناسی تاریخی...» در بخش دوم؛ و مقاله های «اقوام مسلمان جهان» و «جاده ایریشم» و «مسئله اقلیتهای ملی...» در بخش سوم، در معرفی کتابهایی هستند که موضوعشان پژوهشهایی فراتر از سرزمین و جامعه و فرهنگ ایران را در بر می گیرند و به تحلیل و ارزیابی بینش و جهان بینی و فرهنگ و بنابر مردم سرزمین باستانی میان رولان، و مردم جامعه های ابتدایی، و تاریخ اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مردم مسلمان سرزمینهای جهان و آسیای مرکزی می پردازند. مقاله «روابط خانوادگی در ادبیات عامه ایران» در بخش پنجم، ضمن معرفی اول - ساتن، دانشمند و ادیب بریتانیایی و آثار او درباره سرزمین و جامعه و تاریخ و فرهنگ و زبان و ادبیات و اوضاع اجتماعی - سیاسی ایران، مطالب مندرج در مقاله ای به همین نام از اول - ساتن را بررسی و نقد می کند. مطالب این مقاله که قبلاً همراه ترجمه فارسی مقاله اول - ساتن در دفتر به نگار چاپ شده است، چون از نظر تجزیه و تحلیل قصه های ایرانی از جنبه های اجتماعی و فرهنگی، و به دست دادن شکل روابط اعضای خانواده و خویشاوندان با یکدیگر، و گرایشهای مردم در زندگی خانوادگی در جامعه های سنتی اهمیت داشت، انتخاب و در این کتاب گنجانده شد.

آخرین مقاله در بخش پنجم به ون جنپ، یکی از مردم شناسان برجسته و بنام فرانسوی در اواخر سده ۱۹ و نیمه نخست سده ۲۰ که در تحول اندیشه نوین مردم شناسی و فولکلور در جهان دانش نقش مهمی داشته، اختصاص یافته است. «قصه از آوردن این مقاله در این مجموعه، افزون بر بیان سرگذشت زندگی ملامت باز یک مردم شناس و نشان دادن فضای آکنده از رشک و کینه و بدخواهی در جامعه دانشگاهی، عمدتاً شرح و نقل تجربه یک مردم شناس در هندوستان نویسی و سبک و شیوه یک متفکر مردم شناس در آفرینش داستان است.»

کتاب «نقد و نظر» اثری است خواندنی و مطالعه آن می تواند بهترین راه برای آشنایی اولیه عموم و بویژه دانشجویان رشته های علم اجتماعی با گوشه های از قلمرو گسترده و شگفت انسان شناسی فرهنگی به حساب آید.